

## بررسی مبنای حقوق زن از منظر نظام حقوقی اسلام و غرب (نگرشی از فمینیسم تا کرامت انسانی)

محمد علی بادامی<sup>۱</sup>، محمد مهدی بادامی<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله مسائلی که در جوامع امروزی بطور گسترده مورد بحث و گفتگو می‌باشد مسئله حقوق زن است. حقوق زن از مهمترین مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. بی‌تردید با توجه به سیر تفکر در باب حقوق زن، در جامعه تفکرات متفاوتی در این زمینه بین افراد وجود خواهد داشت، چرا که آگاهی افراد جامعه از مبنای حقوق زن، غالباً افکار را به جای مردسالاری یا زن‌سالاری به سمت انسان‌سالاری سوق می‌دهد. با بررسی این موضوع از منظر نظام حقوقی اسلام و غرب می‌توان پی به وجود مبنای حقوقی برای زنان براساس کرامت انسانی برد که حقوق بشر جهان‌شمول غربی امروزه توجه خود را معطوف به آن نموده است، اگرچه قبل از پیدایش حقوق بشر، جامعه غربی مبنای این تفکر را در عقایدی چون فمینیسم دنبال می‌نمود. حال با این مقایسه تطبیقی در خواهیم یافت که، دین مبین اسلام این مبنای کرامت انسانی را نسبت به اعطای حقوقی برای زنان از چهارده قرن پیش مورد توجه خود قرار داده است.

واژگان کلیدی: مبنا، حقوق زن، اسلام، غرب، کرامت انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی فقه و حقوق اسلامی، مدرس دانشگاه بوعلی همدان h.eghlindanesh@gmail.com

<sup>۲</sup> کارشناسی‌ارشد حقوق بشر دانشگاه مفید قم، مدرس دانشگاه پیام نور

## مقدمه

حقوق زن از جمله مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. سازمان ملل متحد این مسئله را مهم و در کنار سایر قوانین بین‌المللی کنوانسیون‌هایی هم در رابطه با حقوق زنان به تصویب رسانده است و برای تمامی کشورها آن را لازم‌الاجرا می‌داند و خواستار آن است که تمامی کشورها به آن احترام گذاشته و قوانین داخلی خود را با آن منطبق نمایند. در این میان بی‌تردید زمانی که سخن از مبانی می‌کنیم به دنبال چرایی و توجیه عقلانی یک موضوع خواهیم بود، به تعبیری چرا زنان باید در کنار مردان دارای حق و حقوقی باشند؟ چرا زنان در جوامع و فرهنگ‌های مختلف همیشه ادعای نقض حقوق خود را دارند و حتی با تشکیل گروه‌های مختلف در قالب انجمن‌های خصوصی به دنبال حقوق تضییع شده خود بوده‌اند؟ پس با این تعابیر در این پژوهش، ما در پی مبنایی برای حقوق زن در رویکرد اسلام و غرب خواهیم بود. چراکه با تبیین این موضوع در قالب بیان یک مسئله تطبیقی بین نظام غرب و اسلام می‌تواند بر افکار دختران و زنان تاثیر به‌سزایی داشته باشد، با نگاهی گذرا به جامعه حاضر تفکرات این قشر از جامعه در رابطه با حقوق خود یک تفکر غربی و ضداسلام بوده و شاید این اندیشه در ذهن آنان نقش بسته باشد که اسلام مواضع منفی و حتی بیطرفانه‌ای نسبت به حقوق این قشر از جامعه داشته است. حال در این پژوهش ابتدا به نظام فکری غرب پرداخته که مبانی حقوق زن را براساس فمینیسم بیان نموده و سپس به تبیین رویکرد فکری اسلام در بررسی مبنای حقوق زن مبتنی بر کرامت انسانی با استناد به آیات، روایات و احادیث موجود در فقه و شریعت اسلام پرداخته تا بتوان این مدعا را که اسلام از چهارده قرن پیش مبنای خود را در اعطای حقوقی برای زنان براساس کرامت انسانی می‌باشد که حقوق بشر جهانشمول فعلی پایه فکری خود را بر آن استوار نموده است.

۱۲۶

## مبانی حقوق زن در غرب

مطالعه در ضعف‌ها و کاستی‌های اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل، می‌تواند به وضوح ناتوانی در احیاء و ابقای حقوق زنان را نشان دهد. جدا از محدودیت جهان‌بینی واهی که زمینه اصلی این اعلامیه است (که منجر به عدم موفقیت در حمایت از حقوق بشر شده است)، در جهان‌بینی غربی، فلسفه و اندیشه‌های خواه مذهبی یا غیرمذهبی، زن محروم‌تر و ستم‌دیده‌تر از مرد است. برای زنان طولانی، زنان پست، کافر و موجود شرور در نظر گرفته شدند که باعث بدبختی بوده‌اند با وجود تبلیغات و احترام ظاهری برای زنان و شناخت رسمی حقوق‌شان در قرن حاضر، هنوز ردپای این اندیشه در فرهنگ غرب وجود دارد. و این در حالی است که به تدریج اندیشمندان و متفکران غربی در قرن بیستم با تدوین اعلامیه حقوق بشر کرامت انسانی را بعنوان

مبنای تعیین حق برای انسان اعم از زن و مرد در نظر گرفته و زن که بعنوان یک انسان در گذشته از بنیادی‌ترین حق خود همچون حق حیات، حق بر زندگی محروم بوده است، به یکباره از حقوق یکسانی برخوردار می‌گردد. با این حال در عصر روشنگری، نگرش غرب نسب به انسان تغییر پیدا می‌کند و از دیدگاه‌های متفاوتی انسان را دارای حق قلمداد می‌کند، ولیکن این نوع نگرش برطبق مبنای استوار می‌باشد که برخلاف اسلام براساس منزلت و شخصیت انسانی زن نهادینه نشده بود.

غرب مبنای فکری خود را پس از انقلاب‌های صنعتی و تحول فکری در آن دوره، براساس فمینیسم<sup>۱</sup> پایه‌گذاری کرده بود. فمینیسم بعنوان یکی از با اهمیت‌ترین مبنای برای حقوق زن، واژه‌ای است که برای نخستین بار در دهه ۸۰ سده هجدهم میلادی، در فرانسه بکار رفت. در آن زمان، که موج اول و رسمی فمینیسم بود، این واژه بر گروهی دلالت می‌کرد که در پی آرمان‌های زنان بودند (ریاضی، ۱۳۸۲: ۲۸۳). در اوایل سده نوزدهم میلادی، این جنبش با شعار تساوی و برابری زن و مرد در همه زمینه‌ها پدیدار شد. این جنبش در واقع اعتراضی به مردم‌سالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود. چرا که در این اعلامیه هیچگونه حقی برای زنان در نظر گرفته نشده بود. به همین جهت گروهی از زنان در مخالفت با این نابرابری دست به اعتراض زدند و خواهان حقوق برابر با مردان شدند (فهیمی، ۱۳۸۵: ۲۱).

باید به این نکته اشاره نمود که وقوع انقلاب صنعتی در سده نوزدهم، در گسترش و تعمیق جنبش‌های اجتماعی زنان اروپایی تأثیر بسزایی داشت. پیدایش صنایع بزرگ و متمرکز و رقابت‌های شدید کافرمايان در تولید کالاهای ارزان‌تر و مطیع، توجه ویژه‌ای پیدا کنند. طرح شعار (مالکیت زنان) می‌توانست بعنوان عاملی در جذب بیشتر آنان به بازار کار به حساب آید. بنابراین کارفرمایان از نخستین مدافعان حق مالکیت زنان بودند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۹۵).

موج دوم فمینیسم که در اواخر دهه ۶۰ و ۷۰ سده بیستم رشد کرد و گسترش یافت، اشاره به یک دوره از فعالیت‌های فمینیستی با جنبش‌هایی زنان و مبارزه برای پایان دادن به هرگونه تبعیض علیه زنان بود. بگونه‌ای که فمینیسم‌های موج دوم، نابرابری فرهنگی و سیاسی را مطرح می‌کردند، همچنین زنان را به درک جنبه‌های زندگی شخصی خود تشویق می‌کردند، فعالان فمینیسم در مورد مسئله حقوق زن نگران هستند، بطوریکه آنها در رابطه با این مسئله به حق زن و تمامیت و استقلال او اهمیت داده، بطور مثال می‌توان به مواردی چون: حقوق باروری، حق سقط جنین، حفاظت از زنان در مقابل خشونت خانگی و آزار و اذیت‌های جنسی اشاره کرد (www.philosophybasics.com). در جریان این مسیر در جهت تحقق حقوق زن و این مبنای که غرب بر آن متصور بوده است، نگاهی به انواع فمینیسم در جوامع غربی حائز اهمیت می‌باشد:

<sup>۱</sup> Femenism

الف) فمینیسم رادیکال: معتقدند تقسیمات جنسیتی بنیادی‌ترین و مهمترین شکاف‌های جامعه‌اند.  
 ب) فمینیسم لیبرال: وضعیت انقیاد زن را از لحاظ توزیع نابرابر حقوق و فرصت‌ها در جامعه ترسیم می‌کردند. و صرفاً بر آزادی زن بعنوان یک فرد تأکید داشتند.  
 ج) فمینیسم سوسیالیسم: نوعاً پیوندهای بین انقیاد زن و شیوه سرمایه‌داری تولید را مطرح می‌کردند (هیوود، ۱۳۹۱: ۳۳).

### خاستگاه فمینیسم در اندیشه غرب

حال با این تفاسیر، فمینیسم خود بعنوان مبنای فکری در غرب از سه جریان فکری اومانیسم، لیبرالیسم (فردگرایی)، سوسیالیسم نشأت گرفته است. و این نکته را هم باید مدنظر داشت که جریانات فکری اشاره شده خود بعنوان یک مبنا تلقی نمی‌گردد بلکه این جریانات فکری خاستگاه و بعبارتی منشأ شکل‌گیری مبنای حقوق زن همچون فمینیسم بوده است.

### الف) اومانیسم

انسان‌گرایی، جهان‌بینی فلسفی و اخلاقی است که بر ارزش و عاملیت انسان‌ها به صورت فردی یا جمعی تأکید دارد و عموماً تفکر نقادانه را بر پذیرش خرافات ترجیح می‌دهد. در انتقاد از برخی مضامین انسان‌گرایی فراانسان‌گرایی مطرح شده است. واژه اومانیسم، نهضت فرهنگی فکری است که در خلال دوران تجدید حیات فرهنگی به دنبال ایجاد رغبت و تمایل جدید نسبت به آثار برجسته یونانی و رومی پدید آمده است.

انسان‌گرایان میان مجردات در انتهای دوران باستان و در قرون وسطا، محققان و روحانیون، میان *divinitas* به معنی حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس نشأت می‌گرفت و *humanitas* یعنی حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می‌شده است، فرق گذاشتند؛ و از آنجا که حوزه دوم، بخش اعظم خود را از نوشته‌های رومی و بطور فزاینده یونان باستان می‌گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند خود را *umanisti* یا *humanists* نامیدند. انسان‌گرایی به یک مکتب فکری اطلاق می‌شود که پیروان آن معتقدند موجود انسانی با سایر گونه‌های حیات متمایز است. روابط بین فردی و شناخت خود یکی از موضوعات مهم در انسان‌گرایی است. باور انسان‌گرایان در تضاد با نظریه‌پردازان شرطی‌سازی این است که همه رفتارهای انسان‌ها نتیجه پیامدهای رفتار است. حیطه‌های مورد علاقه انسان‌گرایان شامل مطالعه خود، انگیزش و روابط میان فردی است. انسان‌گرایان دارای علایق و نظرگاه‌های متفاوتی هستند. دیدگاه اکثر انسان‌گرایان (انسان‌گرایان مدرن یا انسان‌گرایان طبیعت‌گرا) ریشه در دیدگاه‌های ارسطو و سقراط دارد. فلسفه انسان‌گرایی طبیعی به شدت تحت تأثیر فلسفه نون‌گرایی است. ورود فلسفه طبیعت‌گرایی به انسان‌گرایی

باعث رد تمام دیدگاه‌های مابعدالطبیعه گشته و روی استدلال علمی دموکراسی و همدردی انسانی و نیز حقوق طبیعی انسانی تأکید می‌کند. دیدگاه انسان‌گرایی دیدگاهی است که برطبق آن انسان اشرف مخلوقات شناخته شده و به دو شاخه تقسیم می‌شود: دیدگاه غیردینی و دیدگاه دینی (قائمی(الف)، بی‌تا: ۷۳).

در انسان‌گرایی غیردینی اعتقاد بر این است که ماهیت منحصر به فرد انسان استعداد‌های بی‌همتای شخصی اوست که باید رشد کند و تحول یابد. انسان‌گرایان دینی نیز با پذیرش ویژگی‌های منحصر به فرد انسان‌ها دین را عامل مهمی برای تحول درونی در انسان می‌دانند؛ لذا دیدگاه دینی و غیردینی به غیر از موضوع قبول یا انکار دین، وجوه مشترک بسیاری دارند. گروه‌های معتقد دینی با فرضیه‌های انکار خدا به شدت مخالف‌اند. آنان ریشه‌های فکری خود را از افلاطون و آگوستین و مذاهب مختلف گرفته‌اند. به اعتقاد آنها انسان گونه‌ای ممتاز و برتر از سایر گونه‌هاست. خداوند یا هستی برتر در مرکز هستی قرار دارد. مریتین و دی کاردین دو مدافع اصلی رویکرد خداپرستانه یا خدامحور هستند (همان، ۱۴۲). از دیدگاه آنان انسان موجودی مادی و معنوی، خردمند و دارای آزادی اراده است و عالی‌ترین هدف انسان آن است که از روی اراده اجابت کنند و مطیع قوانین الهی باشد از مهمترین جریان فکری در مبنای حقوق زن در فرهنگ غرب، (اومانیسیم) یا اصالت انسان است که به معنای بازگشت به انسان به جای خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان و بازگشت به زندگی دنیا به جای آخرت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). به عبارتی این اصل، از بنیادی‌ترین مبانی و پایه‌هایی است که کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و بطور کلی نظام حقوق زنان در غرب براساس آن پی‌ریزی شده است. در این تئوری انسان‌ها محور و خالق ارزش‌ها هستند و حتی این تفکر انسانی است که همه چیز، حتی سرنوشت موجودات را تعیین می‌کند و معیار سنجش خوبی‌ها و بدی‌ها است.

با این وجود در تفکر اسلامی همه موجودات منشأ واحدی دارند و از یک حقیقت سرچشمه گرفته‌اند. به همین جهت نه تنها انسان، بلکه همه موجودات پیش از هر چیز، آیه و نشانه‌ای بر معرفت خالق هستی می‌باشد و تصرف در جهان توسط انسان، برای رشد و رسیدن به کمالات حقیقی است (فهمی، پیشین: ۵۰). اومانیسیم هرچند انسان را محور همه چیز می‌داند ولی در نهایت، به فرومایگی و تنزل او می‌انجامد؛ زیرا اولاً جهان را به همین مادیات و لذت‌های حیوانی تفسیر می‌کند؛ ثانیاً به انسان نیز بعنوان یک اسیر طبیعت و امیال حیوانی نگریسته و روح و انسانیت او را نادیده می‌گیرد. در حالیکه اسلام برای انسان کرامت ذاتی قائل است و انسان را خلیفه خدا می‌داند (اردبیلی عظیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۱۴).

### ب) لیبرالیسم (فردگرایی)

لیبرالیسم از سویی به یک جریان سیاسی بورژوازی اطلاق می‌شد که در عصر مترقی بودن آن یعنی در زمانی که سرمایه‌داری صنعتی علیه اشرافیت فئودالی مبارزه می‌کرد و درصدد گرفتن قدرت بود، به وجود آمد و

رشد کرد. لیبرال‌ها در آن زمان بیانگر منافع و مدافع طبقه‌ای در حال رشد و بالنده بودند. آزادی از قید و بندهای اقتصادی و اجتماعی دوران فئودالیسم را طلب می‌کردند، می‌خواستند که قدرت مطلقه سلطنت محدود شود، در مجلس عناصر لیبرال راه یابند و حق رأی آزاد و سایر حقوق سیاسی در محدوده خاص آن دوران و به مفهوم بورژوازی آن به رسمیت شناخته شود. در قاموس مارکسیستی، مفهوم سیاسی لیبرالیسم به یک روش نانوشتی و درویش مسلک در داخل حزب طبقه کارگر نسبت به دشمن طبقاتی اطلاق می‌شود. در این مفهوم لیبرالیسم به معنای آشتی طلبی غیراصولی به ضرر اساس اندیشه‌های «مارکسیسم - لنینیسم»، نرمش بجا در مقابل خطا و نادیده گرفتن نقض اصول به علل مشخصی بکار می‌رود. لیبرالیسم در این مفهوم از نموده‌های فرصت‌طلبی و فردگرایی است. فردگرایی را می‌توان قله اندیشه غرب، عصاره عصر روشنگری و یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسم و سکولاریسم معرفی کرد. از سده هفدهم میلادی، مفهوم ملکیت به حیطة حیات فردی و انسانی پا گذاشت و این عقیده جان گرفت که زندگی هر فرد، نه به خدا، جامعه و دولت بلکه به خود او تعلق دارد و می‌تواند با آن، هرطور که مایل است، رفتار کند (نیره، بی‌تا: ۱۲۷). بعبارتی دیگر لیبرالیسم یا فردگرایی در واقع امر آزادی انسان در خواسته‌ها و تمنیاتش و تلاش در راه رسیدن به آن است. با ظهور فردگرایی ادعا شد که هیچ قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند و یگانه معیار حقیقت همانا فرد است.

این نکته را هم باید اشاره نمود که منظور از فرد در اینجا نه مشترکات بین انسان‌ها بلکه دقیقا نقاط افتراق و امتیاز آنها است. بدین ترتیب فردگرایی گام بعدی را در جهت تکمیل اومانیسم برداشت؛ اگر در اومانیسم، انسان محور و مدار همه هستی قرار می‌گرفت، در اینجا مطرح شد که فرد با همه خصوصیاتش معیار و میزان است (آربلاستر، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۹). با این وجود جامعه غرب براساس این جریان فکری جهت تحقق حقوقی برای زنان، صرفا براساس آزادی زنان در اجتماع، مبنای خود را شکل می‌دهد، بعبارتی دقیق‌تر اگر زن در اجتماع منزلت و احترامی خواهد داشت نه بر مبنای انسان و انسانیت او بلکه به دلیل آزادی و اصالت فردی او در جامعه است. این در حالی است که در اسلام، زندگی فردی و اجتماعی، دو چهره گوناگون از حقیقت زندگی انسان بوده، هدف حقوقی که تأمین سعادت اجتماعی است و بدون در نظر گرفتن کمال انسانی و سعادت افراد قابل وصول نخواهد بود. در اسلام، آزادی برای انسان اعم از زنان و مردان صرفا برای بستر حرکت تکاملی اوست و از این‌رو از ارزش والایی برخوردار است، وصول به مقام شامخ انسانیت یعنی خلافت الهی جز در جهت تحقق آزادی‌های صحیح انسانی میسر نخواهد شد، پس آزادی باید در خدمت هدف خلقت که تکامل انسانی و رسیدن به قرب الهی است قرار گیرد.

**ج) سکولاریسم**

در تفکر جهان‌بینی غرب یکی دیگر از مبانی نسبت به اعطای حقوقی برای زنان، سکولاریسم می‌باشد. سکولاریسم با توجه به مبانی معرفت‌شناختی‌اش، در هر حوزه نتایج خاصی به همراه دارد. بطوریکه سکولاریسم در واقع قدسیت‌زدایی از حوزه اجتماع و سیاست و کلیه شئون بشری است و لذا هم به معنای جدایی دین از سیاست بکار رفته است و هم به معنای جدایی نهاد دینی از سیاست (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۱۸). حال با بیان مفهوم سکولاریسم باید بدانیم که جایگاه آن در اعطای حقوقی برای زنان در کجا قرار دارد، بطوریکه با وجود این جریان فکری در اندیشه غرب بی‌تردید افراطیون فمینیسم اگر حقی برای زن در اجتماع شناسایی می‌کردند آن را فارغ از ارزش‌های دینی می‌دانستند، بطوریکه اگر احکامی مانند حجاب و یا اخلاقی نمودن روابط جنسی زنان را مصداق ظلم و تزییع حقوق آنان معرفی می‌نمودند.

این در حالی است که عقل بطور قطعی حکم می‌کند که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را به دقت و (خود) را بر وحی مبتنی کنیم؛ زیرا اولاً انسان، به صورت فردی یا جمعی، حتی کمال نمی‌شناسد و در انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، مجهولات بسیار دارد؛ ثانیاً در وضع قوانین نمی‌تواند بطور کامل عاری از انواع خودخواهی باشد، از این‌رو صلاحیت تام اخلاقی برای اینکار محرز نبوده و معلوم نیست تا کجا عدالت را می‌شناسد و آن را حتی علیه خود رعایت خواهد کرد؛ ثالثاً آفت غفلت، خطا و نسیان را در انسان نمی‌توان نادیده گرفت. بالاخره با پذیرش خداوند حکیم، که از راهنمایی کوچکترین مسائل موردنیاز بشر دریغ نورزیده است، نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی شایسته آن است که معقول و انسانی و مبتنی بر وحی و آورده‌های دینی باشد (موسسه امام خمینی، ۱۳۷۵: ۸۵).

با این وجود به تدریج پس از اعتراضات زنان در رابطه با حقوق اولیه خود در جامعه غربی، با تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، تدوین اعلامیه جهانی که تمام آحاد بشریت را مخاطب قرار می‌داد، در دستورکار قرار گرفت و در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب اعضا رسید. در این اعلامیه، تساوی حقوق زن و مرد با صراحت بیان شده است، بطوریکه در ماده یک آن بیان می‌دارد (همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می‌شوند)، بعبارتی منظور از حیثیت همان کرامت انسانی است. و در مقدمه این اعلامیه سخن از حیثیت ذاتی انبای بشر اعم از زن و مرد به میان می‌آید و این خود نشان دهنده اعتلای سطح فکری تفکرات غرب در اعطای حقوقی برابر از جهت کرامت انسانی می‌باشد که اسلام از چهارده قرن پیش در اعطای حقوق زن به آن توجه داشت که در بخش دوم به این مسئله پرداخته خواهد شد.

نخستین اقدام سازمان ملل متحد در خصوص تبعیض و تلاش برای رفع آن مربوط به سال ۱۹۴۶ است. در این سال شورای اقتصادی و اجتماعی اقدام به تأسیس (کمیسیون مقام زن) کرد. این کمیسیون مأموریت

یافت تا فعالیت‌های مربوط به زنان را برنامه‌ریزی کند. نخستین سندی که در زمینه تحکیم برابری به وجود آمد کنوانسیون حقوق سیاسی بود. حال با این وجود در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر در یک مقدمه و سی ماده به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید که در آن بر تساوی حقوق و رعایت آزادی‌های سیاسی، صرف‌نظر از جنسیت تأکید شده است. با این وجود باید این نکته را مدنظر قرار داد که توجه خاص سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی به زنان در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، از جریان موج دوم فمینیستی و تحولات نظام سرمایه‌داری، متأثر بود. تأثیرات فمینیسم لیبرال و نگاه نظام سرمایه‌داری را می‌توان در اسناد بین‌المللی، به ویژه معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مشاهده کرد (میرخانی، ۱۳۷۸: ۴۳).

### مبنای حقوق زن از دیدگاه اسلام

با وجود تفکر دین مبین اسلام بر کرامت انسانی، می‌توان این اندیشه را مبنای نظام بین‌الملل حقوق بشر دانست، که بعد از گذر مدت‌ها به تازگی این اندیشه و تفکر در آن نهادینه شده و به وضوح می‌توان این تغییر تفکر در غرب را در ماده یک اعلامیه حقوق بشر مشاهده نمود که در بخش اول به آن اشاره شد. از این رو نگاه اسلام بر اساس اصل برابری میان خلقت و ماهیت انسانی است، چرا که زن هم همانند مرد یک انسان تلقی می‌شود و در نظر اسلام زنان هم به همان اندازه، دارا شدن حقوق مساوی در کنار مردان را خواهند داشت. اینگونه است که اسلام نظر خود را بر اساس اصل برابری بر مبنای کرامت انسانی پایه‌گذاری می‌کند. در

۱۳۲

بدو امر ممکن است به نظر برسد که این مفروض، بدیهی است. ولی به گواهی تاریخ این امر بدیهی بارها از سوی اندیشمندان و متفکران غربی مورد تردید و انکار قرار گرفته است. پیش از به وجود آمدن حقوق بشر توسط جامعه غرب، تا حدی منزلت و شخصیت زن را تنزل یافته می‌دانستند که او را از بنیادی‌ترین حقوق انسانی منع کرده و حتی تا آنجائیکه در انسان بودن او هم تردید داشته‌اند. در جهت تأیید این موضوع می‌توان به (مجمع ماکون) اشاره کرد که در سال ۵۸۶ میلادی، درباره این مسئله بحث می‌کردند که "آیا زن انسان است؟" (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۶). اندیشه متفکران غرب در این زمینه را می‌توان در نگرش آنان بر آئین تحریف شده خود دانست. چنانچه در آئین تحریف شده یهود، برای زن شخصیت و منزلتی قائل نبودند؛ چرا که در کتاب‌های مقدس، برخی قوانین ظالمانه بشری جایگزین قوانین الهی شده است و گرنه روشن است که مقصد انبیا، عدالت‌گستری و از بین بردن هر نوع ظلم و ستم است و آنها هرگز خواهان ظلم به زنان نبوده‌اند. حتی در آئین یهود مانند دوره جاهلیت، تولد دختر را مایه ننگ می‌دانستند (قائم‌ی، ۱۳۷۳: ۷). و یا در اندیشه‌های مسیحیت زن عاملی و سوسه‌گر، عامل فریب آدم، همکار با شیطان و حتی مظهر شیطان و گاهی هم شیطان کوچک خوانده می‌شد. در مهمترین بخش از عقاید کلامی مسیحیت (عقیده تثلیث) این باور وجود دارد که: خداوند از روح خود در مریم دمید و جنین عیسی (ع) در



رحم مادرش جان گرفت؛ بعبارت دیگر، روح عیسی از خدا و جسم او از مادرش بوده است. بدین صورت خداوند مرد را از جنس خود که روح بوده، آفرید ولی آفرینش زن، تنها از جسم مایه گرفته شده است (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۷).

به این ترتیب در اسلام مقام زن چنان است که یک سوره از قرآن به نام (النساء) است و در ده سوره از قرآن، مسائل مربوط به حقوق و منزلت زنان آمده است. خدای سبحان فرمود: (مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرچه را خدا بخواهد، می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد) در این آیه خداوند دختران را بر مردان مقدم داشته تا هم بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد و هم بگوید انتخاب دختر و پسر به دست شما نیست. تعبیر به (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران و هم پسران هر دو هدیه الهی هستند و تفاوت بین این دو صحیح نیست. اسلام، اولین مکتبی است که زن را در امور اجتماعی شریک ساخت و از زن هم (بیعت) گرفت.

در آئین اسلام زن مانند مرد موجودی است گرمی و محترم، آفریده و مخلوق خدا، نه تنها ذاتاً عامل گناه مردان نیست، بلکه در موارد بسیاری عامل جلوگیری مرد از گناه و مایه حفظ عفت و سکون اوست. زن و مرد برای کمک به یکدیگر و تکمیل و تکامل هم آفریده شده‌اند (قربان‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷).

### معنای کرامت انسانی از منظر اسلام

کرامت که معادل درست و گویای واژه است، واژه‌ای قرآنی است. خداوند در قرآن کریم از اعطای کرامت به ابناء بشر سخن گفته است، (و لقد کرمنا بی‌آدم).<sup>۱</sup> تکریم به معنی بزرگداشت است و کرامت به معنی عزت، منزلت والا، شرف است (همان، ۸۵). با این وجود کرامت و مشتقات مختلف آن حدود ۴۷ بار در قرآن کریم بکار رفته است. در کتاب مفردات راغب اصفهانی کرامت به معنای نزاهت از پستی و فرومایگی است و کریم یعنی روح بزرگوار و منزّه از هر پستی. بدین معنا، کرامت در برابر دنائت قرار می‌گیرد و کریم در مقابل دنی (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱). در قاموس قرآن نیز کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن می‌باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۶: ۷۰).

### ۱- کرامت انسانی در آیات و روایات

صریح‌ترین آیه در قرآن کریم در بیان کرامت انسانی اعم از زن و مرد، در سوره (الاسراء آیه ۷۰) است که خداوند می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملنهم فی البرّ و البحر و رزقنهم من الطیبّ و فضلنهم علی کثیر

مَمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً: خدای سبحان، فرزندان آدم را تکریم کرده»، و می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم»، بنابراین از این آیه می‌توان استنباط نمود که هرکس فرزند آدم باشد، از کرامت انسانی، بهره‌مند است (همان، ۳۳۳). در کنار آیات قرآن، روایات و سخنان متعددی از اولیای دین الهی در مورد تکریم و احترام به زنان وجود دارد که همگی به نوعی حاکی از وجود کرامت انسانی برای زن می‌باشد. محمد باقر مجلسی در کتاب بحارالانوار خود از پیامبر اسلام (ص) در رابطه با احترام و برخورد نیک نسبت به زنان نقل می‌کنند «استَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا: یکدیگر را به رفتار نیک با زنان سفارش کنید» (مجلسی، بی‌تا: ۶۲۸). در روایتی از امام صادق (ع) در این رابطه بیان شده است که: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا فَإِنَّمَا امْرَأَةٌ أَحَدِكُمْ لِعَبَّةٍ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضِيعُهَا: کسی که زنی را بعنوان همسری بر می‌گزیند بایستی او را گرمی بدارد، که همانا همسر هریک از شما به منزله گوهری است که بعد از گرفتن آن، ضایع ساختن آن شایسته نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۰). همچنین ایشان در گفتاری دیگر می‌فرمایند: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ: بیشترین خیر و برکت در زنان است» (ابن بابویه، بی‌تا: ۳۵۸). در حجه الوداع که پیامبر اکرم (ص) مهمترین نصایح و مواعظ خودش را در طی (هفده ماده) فرمود یکی از آنها این بود که (.... ای مردان اگر پای مبارزه با قوت و قدرت باشد، بدیهی است که مردان بر زنان پیروزند، خدا این زن‌ها را در اختیار شما به صورت امانت قرار داده است، این امانت‌ها را حفظ و رعایت کنید) (میرخانی، پیشین: ۴۶).

## ۲- خاستگاه کرامت انسان در اسلام

۱۳۴

یکی از نکات کلیدی که باید در کرامت انسان بدان پرداخته گردد، این است که منشأ و خاستگاه کرامت انسان در اسلام چه می‌باشد؟ آیا انسان بما هو انسان خود منشأ کرامت خویش است؟ یا اینکه منشأ کرامت انسان به جعل و اعطاء کسی در خارج از وجود انسان وابسته است؟ پاسخ خدا باوران و مومنان به این پرسش کاملاً روشن است و آنان مبدأ و منشأ این کرامت را خدا می‌دانند. قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء به صراحت کرامت بنی‌آدم را به خداوند نسبت می‌دهد و مفسران و قرآن‌پژوهان، همگی به تبیین از کرامت انسان در قرآن پرداخته‌اند اگرچه در میان تفسیرپژوهان دیدگاه واحدی در رمز و راز کرامت انسان مشاهده نمی‌شود، ولی در اینکه منشأ این کرامت از جانب خداوند سبحان است تردیدی ندارند. اگرچه تدوین کنندگان اعلامیه حقوق بشر از استناد به خداوند بعنوان منشأ حقوق خودداری کردند و با اینکه نماینده هلند و برخی کشورهای اروپایی و غیراروپایی که تلاش کردند تا در پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر، کرامت ذاتی انسان را به خداوند مستند کنند، ولی به گفته مایکل فریمن، آنها احتمالاً به این دلیل که خداوند یک مفهوم ذاتاً اختلافی شده بود به خداوند اشاره‌ای ننمودند و بدین‌سان رهیافتی ضدبنیادگرایی و در راستای فرضیه نفی خدا پیش گرفتند، آنان در اینبار از اندیشه‌ای پیروی کردند که منتسکیو سال‌ها پیش از تدوین اسناد حقوق بشر آن

را پی‌ریزی نموده بود و در آن بدون ارائه دلایل استواری، مخالفت خود را بر مبنای قرار گرفتن قوانین و مقررات مذهبی برای حقوق مدنی ابراز کرده بود.

استناد کرامت انسان به باورهای دینی تأثیری بسزا در حفظ کرامت و به سامان شدن تعامل انسان‌ها خواهد داشت؛ زیرا زمانی که اسلام بعنوان شریعتی آسمانی کرامت ذاتی انسان را فارغ از رنگ و نژاد و زبان و جنسیت و قومیت و ... به رسمیت بشناسد و همه فرزندان آدم را صاحب ارزش و کرامت بداند و رعایت حرمت و کرامت انسان‌ها را موجب وصول به کمال و قرب الهی بپذیرد؛ خود را اسیر امتیازات ظاهری افراد نخواهد کرد و همه انسان‌ها را مورد احترام خویش قرار خواهد داد و حتی برای خویش نیز نسبت به دیگران برتری احساس نخواهد کرد بلکه بطور قطع با این رویکرد در باور مبدأ و معاد، کمترین ستم و ارتکاب جرمی را نسبت به دیگران روا نخواهد داشت تا به کرامت عداله «إن أكرمکم عندالله أتقاکم» دست یابد و در نزد خدای سبحان جای گیرد.

در آخر این بخش لازم است به این نکته اشاره کنیم که:

همانگونه که کرامت انسان اصل ثابت قرآنی است باید با پویا نمودن فقه اسلام و پاسخگویی به برخی شبهات، به دفاع از اصول قرآنی در قصاص و احکام حدود و دیات و ارث پرداخت؛ چراکه این احکام، خود در راستای حفظ کرامت انسان بیان شده‌اند و با تبیین کارآمد احکام قطعی دین اسلام و فلسفه آن باور داشت که دین در عرصه اداره دنیا به سامان و برآمده از کرامت انسان‌ها از هر قشر و جنس و نژاد موفق است و لازمه این ۱۳۵ سخن این خواهد بود که کرامت انسان مختص گروهی دین باور و خداخواه است، بلکه حفظ کرامت همه انسان‌ها برآمده از تعالیم اسلامی است و از سویی انسان‌ها می‌توانند با برخورداری از تقوی و تقویت ایمان و عمل صالح و پرهیز از اهانت به دیگران به جایگاه شایسته، وارستگان و رستگاران بار یابند (همان، ۴۷).

### نتیجه‌گیری

باتوجه به رویکردهای دو نظام غرب و اسلام، این نتیجه حاصل می‌شود که در نظام غربی مبنای حقوق، زن و براساس فمینیسم بوده است و منشأ فکری این مبنا را در سه جریان فکری چون: لیبرالیسم، اومانیسیم و سکولاریسم می‌توان مورد توجه قرار داد. عبارتی می‌توان بیان داشت که مبنای در نظر گرفتن حق و حقوقی برای زنان در سطوح مختلف جوامع براساس ابعاد سیاسی و اجتماعی زنان در طول تاریخ بوده است و هیچگونه توجهی به شخصیت و منزلت آنان صورت نگرفته است. تا اینکه حقوقی جهانشمول و نظام‌مندی به نام حقوق بشر از سوی جوامع غربی به وجود آمد، که نشان از احترام و تکریم حقوق و شخصیت زن در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی می‌باشد. چه بسا که با تصویب این اسناد بین‌المللی تمامی جوامع را چه

در ابعاد داخلی و چه خارجی ملزم به حمایت از حقوق زنان بر مبنای اصل برابری و کرامت انسانی می‌کند. این در حالی است که در آئین اسلام از چهارده قرن پیش توجه جوامع و سایر ادیان را به اصل برابری مرد و زن و همچنین وجود کرامت انسانی برای ابنای بشر در شناسایی حق و تکلیف جلب نموده و منشأ این اندیشه و تفکر خود را الهام گرفته از خداوند می‌داند.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۳- اردبیلی عظیم‌زاده، فائزه (۱۳۸۸)، *مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب*، تهران: انتشارات مرکز امور زنان.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم: نشر اسراء.
- ۵- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹)، «تشیع و عرفی‌گرایی»، *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۸.
- ۶- ریاضی، سعیده (۱۳۸۲)، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۷- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۱)، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)*، قم: دارالنور.
- ۸- فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۸۶)، *زن در تاریخ و اندیشه اسلامی*، مترجم: مجید فروتن و رحیم مرادی، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- ۹- فهیمی، فاطمه (۱۳۸۵)، *حقوق مالی زن، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان*، قم: دانشگاه قم.
- ۱۰- قائمی(الف)، علی (بی‌تا)، *حیات زن در اندیشه اسلامی*، قم: مرکز چاپ و نشر قدس.
- ۱۱- قائمی(ب)، علی (۱۳۷۳)، *حیات زندگی زن در اندیشه اسلامی*، قم: چاپ اندیشه.
- ۱۲- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و بشردوستانه*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۳- قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران: انتشارات دارکتاب الاسلامیه.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الأنوار*، نجف: نشر دارالکتاب الاسلامیه.
- ۱۵- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم: موسسه امام خمینی.
- ۱۶- موسسه امام خمینی، (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات موسسه امام خمینی.
- ۱۷- میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۷۸)، «اسلام و نفی خشونت در خانواده»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۶.

۱۸- نیره، ستایش (بی‌تا)، بنیان‌های فکری اسلام و غرب در دفاع از حقوق زنان، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۱۹- هیوود، اندرو (۱۳۹۱)، حقوق زنان، مترجم: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

20 - [www.philosophybasics.com](http://www.philosophybasics.com).

